

متی ۲۵: ۱-۱۳: Matthäus 25,1-13

: عیسی به شاگردانش گفت

در آن زمان، پادشاهی آسمان مانند ده دختر جوانی می‌شود که چراغ‌های خود را برداشتند و برای استقبال از داماد بیرون رفتند. پنج نفر از آن‌ها نادان بودند و پنج نفر عاقل. نادان‌ها چراغ‌هایشان را برداشته بودند، اما روغن اضافه با خود نبرده بودند. ولی عاقل‌ها همراه چراغ‌هایشان ظرفی پر از روغن با خود بردند.

وقتی داماد دیر کرد، همه‌شان خواب‌آلود شدند و خوابیدند. اما نیمه‌شب فریادی بلند شد: «ببینید! داماد می‌آید! برای استقبالش بیرون بروید»

همه دختران بیدار شدند و چراغ‌هایشان را آماده کردند. نادان‌ها به عاقل‌ها گفتند: «از روغن خودتان کمی به ما بدهید، چراغ‌های ما رو به خاموشی هستند»

اما عاقل‌ها جواب دادند: «نه، چون ممکن است برای ما و شما کافی نباشد. بهتر است پیش فروشندگان بروید و برای خودتان بخرید»

هنگامی که آن‌ها رفته بودند تا روغن بخرند، داماد آمد و آن‌هایی که آماده بودند با او وارد جشن عروسی شدند و در بسته شد.

«بعداً بقیه دختران آمدند و گفتند: «سرور ما، در را به روی ما باز کن»

اما او پاسخ داد: «پهراستی به شما می‌گویم، من شما را نمی‌شناسم»

«پس بیدار باشید، چون شما نه روز را می‌دانید و نه ساعت را»

موعظه (خطبه)

ای جماعت عزیز، این مثل ده دختر جوان بخشی از متونی است که درباره پایان جهان، پایان زندگی ما و بازگشت مسیح صحبت می‌کنند. در اینجا موضوع ترس و وحشت آخرالزمان نیست؛ بلکه صحبت از بیداری و توجه روحانی است. عیسی با این مثل نمی‌خواهد ما را بترساند، بلکه می‌خواهد ما را بیدار کند: این مثل ما را با این سؤال روبه‌رو می‌کند

چطور به‌عنوان مسیحی زندگی کنیم وقتی باید مدت زیادی منتظر بازگشت مسیح بمانیم؟

داستان برای بیشتر ما آشناست

ده دختر جوان بیرون می‌روند تا داماد را در یک حرکت تشریفاتی به سمت جشن عروسی همراهی کنند. چیزی شبیه مراسم استقبال رسمی امروز — مثل وقتی که یک رئیس‌جمهور در فرودگاه با فرش قرمز و گروه تشریفات استقبال می‌شود. آن دختران نیز مانند گروه تشریفات، در مسیر قرار می‌گرفتند و منتظر داماد می‌مانند.

چون در آن منطقه خورشید زود غروب می‌کند و هیچ نور خیابانی وجود ندارد، آن‌ها چراغ یا مشعل همراه داشتند. اما فقط پنج نفر از آن‌ها روغن اضافی برداشته بودند — آن‌ها عاقل بودند. پنج نفر دیگر سطحی و کم‌فکر بودند: ظاهرشان مثل بقیه بود، شاید همان‌قدر مشتاق، اما چیزی اساسی کم داشتند. مثل امروز که کسی از خانه بیرون برود اما شارژر گوشی‌اش را برندارد — ظاهرش مثل همیشه است، اما وقتی باتری تمام شود، دیگر نه نیرو دارد و نه ارتباط.

عیسی می‌گوید ایمان هم همین‌طور است. ایمان فقط ظاهری بدون تغذیه درونی دوام نمی‌آورد.

پس داماد دیر می‌کند. شب عمیق‌تر می‌شود، همه خسته می‌شوند و می‌خوابند — هم عاقل‌ها و هم نادان‌ها و این نکته مهم است: مشکل خوابیدن نیست. خستگی انسانی است. مشکل این است که آیا وقتی داماد می‌رسد، چراغ روشن است یا نه. آیا قلب آماده است یا نه.

وقتی فریاد زده می‌شود «ببینید، داماد می‌آید!»، آنجاست که حقیقت آشکار می‌شود: بعضی آماده‌اند، بعضی نه. وقتی نادان‌ها دنبال خریدن روغن می‌روند، داماد می‌رسد، در باز می‌شود، عاقل‌ها وارد می‌شوند — و در بسته می‌شود.

عیسی با این سخن جدی پایان می‌دهد
«پس بیدار باشید، زیرا روز و ساعت را نمی‌دانید»

روغن یعنی چه؟

عیسی از چه صحبت می‌کند؟ ایمان از چه چیزی زندگی می‌گیرد؟ چه چیزی شعله ایمان را روشن نگه می‌دارد؟

ایمان فقط عضویت در کلیسا نیست

ایمان یعنی اعتماد به مسیح که باید با انجیل تغذیه شود. بنابراین روغن اشاره دارد به همه چیزهایی که روح القدس در ما ایجاد می‌کند — چیزهایی که نمی‌شود قرض گرفت یا از دیگری گرفت

این روغن را از «پمپ‌بنزین روحانی» می‌گیریم

، وقتی ایمان با خواندن کتاب مقدس تغذیه می‌شود •

، با دعا تقویت می‌شود •

، با شنیدن انجیل تازه می‌شود •

، وقتی در نزدیکی مسیح زندگی می‌کنیم •

، وقتی از بخشش او زندگی می‌کنیم •

و وقتی عشق را نشان می‌دهیم بدون تکیه بر آن •

این‌ها کار اخلاقی نیستند؛ رابطه زنده با خدا هستند — رابطه‌ای که نیاز به غذا دارد تا پژمرده نشود

مثال از زندگی مارتین لوتر

وقتی لوتر در سال ۱۵۲۱ در مجلس ورمس مجبور شد نوشته‌هایش را تکذیب کند، گفت

«اینجا ایستاده‌ام، نمی‌توانم طور دیگری باشم. خدا کمک کند»

این شجاعت ناگهانی نبود. نتیجه سال‌ها درگیری با کلام خدا بود. یعنی یک «ظرف پر از روغن» که از

مدت‌ها پیش آماده شده بود

استواری در لحظه امتحان به وجود نمی‌آید — قبلاً ساخته می‌شود

همه ده دختر خوابیدند

این نکته هم مهم است

همه دخترها خوابیدند — یعنی خسته شدن گناه نیست

، ما هم خسته می‌شویم، زندگی سخت می‌شود، مشکلات، کارهای روزانه، نگرانی‌های خانواده، بی‌عملی

پشت‌گوش‌انداختن کارهای مهم، یا حتی سکولار شدن تدریجی دل‌هایمان

خدا معمولاً با فریاد ترک نمی‌شود — با عادت فراموش می‌شود

مشکل خستگی نیست؛ مشکل بی‌تهیه بودن است. داشتن چراغ بدون روغن یعنی هنگام تاریکی دستت خالی

می‌ماند

چرا داماد دیر می‌کند؟ چرا بازگشت مسیح طول می‌کشد؟

این پرسش قرن‌هاست مطرح است. برخی تمسخر می‌کنند، برخی شک می‌کنند. اما کتاب مقدس پاسخ

می‌دهد:

خدا تأخیر می‌کند چون صبر دارد •

تأخیر می‌کند چون هنوز انسان‌هایی هستند که باید نجات پیدا کنند •

تأخیر می‌کند چون زمان، فیض است •

یعنی تأخیر نشانه بی‌توجهی نیست، نشانه رحمت است

اما همین تأخیر امتحان هم هست

بزرگترین خطر برای ایمان، آزار و شکنجه نیست — روزمرگی است. یکنواختی. عادت. دل‌بستگی‌های

کوچک. همین‌ها باعث خواب روحانی می‌شود

نادانی دختران نادان این بود: فکر می‌کردند مهم‌ترین چیز را می‌توان بعداً انجام داد. یک ذره مذهبی بودن

کافی است. فکر می‌کردند «کسی دیگر جبران می‌کند». اما عیسی می‌گوید: ایمان قرض‌دانی نیست

مسئولیت ایمان بر عهده خود ماست

اما این مثل تهدید نیست؛ دعوت است

سالن عروسی تصویر جاودانگی با مسیح است: شادی، نور، زندگی

هدف ایمان یک آزمون نیست؛ یک جشن است.
ولی این مسیر از دل انتظار، صبر، وفاداری می‌گذرد.
مثل شب سقوط دیوار برلین
آن‌هایی که همان لحظه رفتند، تاریخ را تجربه کردند؛ آن‌هایی که گفتند «فردا می‌بینم»، لحظه‌ای را از دست دادند که تکرار نشد.
عیسی می‌گوید: بعضی لحظه‌ها تکرار نمی‌شوند.
در پایان مثل، در بسته می‌شود. شاید سخت به‌نظر برسد، اما هدفش ترساندن نیست، بیدار کردن است.
زمان فیض خدا امروز است — نه روزی نامعلوم
چطور آماده باشیم؟ بیداری یعنی چه؟
بیداری یعنی
• منظم کلام خدا را شنیدن
• از غسل تعمید (هویت مسیحی) زندگی کردن
• در دعا بودن
• در مراسم عبادت نیرو گرفتن
• محبت کردن، چون مسیح ما را دوست دارد
بیداری یک فشار روانی نیست؛ یک طرز زندگی است.
فرد بیدار می‌داند
من هر روز به مسیح نیاز دارم — و مسیح هم هر روز با من است
... اگر کسی احساس کند روغنش کم شده
اگر کسی حس کند چراغش هنوز روشن است اما روغنش کم شده، انجیل می‌گوید
امروز روز فیض است
امروز مسیح روغن می‌بخشد
انجیل چراغ‌های خالی را پر می‌کند
شام خداوند دل‌های خسته را تقویت می‌کند
او از تو نمی‌خواهد یک بشکه پر بیاوری — فقط چراغ خالی‌ات را بیاور
او خودش پر می‌کند
نتیجه
نادانی دختران نادان این بود که فکر می‌کردند مهم‌ترین چیز را می‌توان عقب انداخت.
عقلانیت دختران عاقل در آمادگی بود — نه ترس
آن‌ها به چراغ‌ها تکیه نکردند، به روغن تکیه کردند
این همان ایمان است: ایمان به اینکه مسیح می‌آید — و وقتی بیاید، شادی خواهد بود
شادی‌ای که ارزش تمام صبرها را دارد
— عیسی ما را دعوت می‌کند که آماده باشیم
نه از ترس تاریکی، بلکه از اشتیاق نور
او در کلامش، در مقدسات، در زندگی روزمره و در پایان زمان به سراغ ما می‌آید
او هرآنچه برای یک قلب بیدار لازم است به ما می‌دهد
پس رابطه زنده با او مهم‌ترین چیز است
وقتی احساس کردی خسته‌ای، چراغ‌ت را — به او بده
او پرش می‌کند، روشنش نگه می‌دارد، و تو را به جشن می‌رساند
آمین